

تشیع در عصر سلجوقی؛ تهدیدهای فرارو و عوامل تداوم

shanechi_1385@yahoo.com

حسن حسین زاده شانه چی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

دریافت: ۹۸/۱۲/۱۸ - پذیرش: ۹۹/۰۵/۳۰

چکیده

یکی از دوره‌های مهم و حساس تاریخ شیعه، عصر سلجوقی است که به سبب تغییر حاکمیت و جایگزین شدن دولت سنی مذهب به جای دولت شیعی آل بویه، وضعیت شیعیان دگرگون شد. تصور می‌شود با روی کار آمدن سلجوقیان - که پایبندی عمیقی به مذهب اهل سنت و خلافت عباسی داشتند - می‌بایست عرصه برای فعالیت شیعیان تنگ و آنان به حاشیه رانده شده باشند؛ اما برخلاف این تصور، در عصر سلجوقی بخصوص در نیمه دوم آن، مراکز شیعه‌نشین توسعه یافتند و نهادهای علمی و آموزشی و به تبع آنها فعالیت‌های علمی و پژوهشی، نه تنها دچار خلل و نقص نشدند، بلکه با عملکردی چشمگیر به کار خود ادامه دادند. در این مقاله به این مسئله پرداخته می‌شود که علل حفظ و تداوم تشیع و فعالیت‌های آن در این دوره چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که عوامل اصلی در تداوم تشیع، اهتمام به توسعه علمی و آموزشی، پایبندی به اصول، توأم با رعایت اعتدال و تقیه، و حضور در مناصب اجرایی و سیاسی بوده است که در نتیجه با از میان رفتن دولت مقتدر شیعه مذهب آل بویه، خللی در جامعه شیعه و رهبری علمی آن پدید نیامده است.

کلیدواژه‌ها: سلجوقیان، تشیع، عالمان شیعه، مدارس و حوزه‌های علمیه، عوامل ماندگاری.

مقدمه

شیعیان، به‌ویژه دوازده‌امامیان، در طول تاریخ با مشکلات و موانع بسیاری در مسیر پیشرفت خود مواجه بوده‌اند؛ باین‌حال از میان ده‌ها فرقهٔ مختلف اسلامی که ظهور کرده و از میان رفته‌اند، همچنان با توانمندی بسیار و توسعهٔ همه‌جانبه به حیات خود ادامه داده است. بی‌شک این امر تحت تأثیر عوامل و علل گوناگون بوده که از بعد تاریخی قابل بررسی است. دورهٔ تاریخی حاکمیت سلجوقیان به جهت سیاست مذهبی دولت‌های مذکور مبنی بر جلوگیری از گسترش تشیع و ایجاد محدودیت برای شیعیان، از دوره‌های مهم تاریخ شیعه به‌شمار می‌رود. باین‌حال در همین دوران نیز شیعیان با جدیت، فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خود را ادامه دادند و دستاوردهای قابل‌توجهی به وجود آوردند. با توجه به این نکات، این مسئله قابل طرح است که تداوم حیات سیاسی و فرهنگی شیعه در این دوره با چه تهدیدهایی روبه‌رو شد و به چه عواملی بستگی داشت؟ در این تحقیق سعی می‌شود با بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان در دورهٔ زمانی موردنظر، یعنی نیمهٔ قرن پنجم تا نیمهٔ قرن ششم هجری، عوامل یادشده تبیین شود. لازم به ذکر است، مقاله یا کتابی که به‌طور خاص به موضوع علل تداوم تشیع در عصر سلجوقی پرداخته باشد، به دست نویسنده نرسیده است؛ باین‌حال شماری از کتاب‌هایی که دربارهٔ تاریخ تشیع نوشته شده‌اند، به این موضوع اشاراتی داشته‌اند. در این زمینه، کتاب *تاریخ تشیع در ایران* نوشتهٔ *رسول جعفریان*، تحلیل‌های ارزنده‌ای دارد. کتاب *کاشان در مسیر تشیع* نوشتهٔ *مصطفی صادقی* اطلاعات خوبی در خصوص فعالیت‌های شیعیان دارد؛ ولی به موضوع مورد بحث این مقاله نپرداخته است. همچنین آثار دیگر با موضوع تاریخ تشیع، بیشتر به بیان اوضاع سیاسی و فرهنگی شیعیان توجه کرده و در پی کشف علل استمرار آن برنیامده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که موضوع این مقاله، از این جهت نوآورانه است. مقاله حاضر از سه مبحث اصلی تشکیل شده است: تهدیدهای فراروی شیعیان در عصر سلجوقی؛ تداوم حضور سیاسی شیعیان؛ پراکندگی جغرافیایی شیعه؛ و در نهایت، عوامل تداوم تشیع.

۱. تهدیدهای فراروی شیعیان در عصر سلجوقی

ورود سلجوقیان به بغداد در نیمهٔ قرن پنجم هجری^۱، خط پایانی بود بر حاکمیت سیاسی شیعیان در آنجا؛ نه حیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آنان. طی چندین سال، سلاطین سلجوقی با فتوحات جدید و سرکوب رقیبان سیاسی خود، از جمله شیعیان و بخصوص اسماعیلیان، امپراتوری پهناوری را پدید آوردند که به‌زودی در اثر سیاست‌های نادرست واکذاری قدرت و اختلافات درون خانوادگی گرفتار تجزیه شد.^۲ دولت‌های محلی که از این تجزیه سر برآوردند، مانند

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. ر.ک: محمدبن علی راوندی، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوقی، ص ۱۰۵؛ علی بن ابی الفوارس حسینی، اخبارالدولة السلجوقیه، ص ۴۷-۴۸.

۲. ر.ک: محمدبن علی راوندی، راحة الصدور و آية السرور، ص ۱۳۸-۱۴۸؛ علی بن ابی الفوارس حسینی، اخبارالدولة السلجوقیه، ص ۹۹-۱۰۲.

سلجوقیان روم، سلجوقیان کرمان، ایلدگزبان و اتابکان زنگی و بوری،^۱ هیچ‌یک نمی‌توانست جایگزینی مناسب برای امپراتوری باشد و تنها وجه مشترک آنان با امپراتوری سلجوقی، رویکرد غیرشیعی یا ضدشیعی آنان بود. در این میانه، خلافت عباسی که قدرتش فقط به بغداد و نواحی اندکی پیرامون آن منحصر بود، همچنان سیاست مقابله با شیعیان را دنبال می‌کرد و از اختلافات درونی دولت‌های محلی برای بقای خود سود می‌جست.^۲

دولت سلجوقی - البته بیشتر تحت تأثیر برخی رجال دولتی، بخصوص وزیرانی مانند *خواجه نظام‌الملک* - سیاست کاملاً ضدشیعی به خود گرفت و مقابله با شیعیان و نابودی آنها را در دستور کار خود قرار داد. با نگاهی کوتاه به تاریخ این دوره می‌توان درک کرد که بیشترین تلاش آنان به از میان برداشتن اسماعیلیان معطوف بود؛ زیرا اسماعیلیه با انشعابات و فرقه‌های مختلفش همچنان با شدت روبه‌فزونی به فعالیت‌های سیاسی خود در نقاط مختلف جهان اسلام ادامه می‌داد و ایران نیز در این دوره یکی از مراکز اصلی و فعال و درعین‌حال نوظهور آنان به‌شمار می‌رفت. سلجوقیان از جانب اسماعیلیان تهدیدی جدی را احساس می‌کردند که با نگاه گذرا به مراکز تمرکز و فعالیت آنان در ایران می‌توان این احساس را درک نمود. اسماعیلیان، بجز نقاط دوردست و صعب‌العبور و پراگندگی وسیع در نواحی مختلف، در کنار مرکز حکومت سلجوقیان و نزدیک پایتخت یکی از قلعه‌های خود را قرار داده بودند.

توجه کمتر سلجوقیان به دوازده‌امامیان، بیشتر به‌سبب کم بودن فعالیت‌های سیاسی آنان بود. امامیان همانند همه دوره تاریخی‌شان تمایل آشکاری به دستیابی به قدرت و حاکمیت از خود نشان نمی‌دادند و طبعاً این خصلت، حساسیت دولت و حکومت مرکزی را برضد آنان بر نمی‌انگیخت. درعین‌حال این بدان معنا نیست که حکومت هیچ توجهی به امامیان نداشت؛ بلکه اقدامات خصمانه دولت علیه اسماعیلیان، کم‌وبیش امامیان را نیز فرامی‌گرفت و بلکه امامیان را نیز در ردیف اسماعیلیان و حتی بدتر از آنان تلقی می‌کردند. در همین راستا از ورود رجال شیعی به مناصب اداری و درباری جلوگیری می‌شد و افراد خطاکار در این زمینه مجازات می‌شدند.^۳

کتاب *سیاست‌نامه نظام‌الملک طوسی*، به‌عنوان دیدگاه‌های یکی از معتبرترین رجال دولت سلجوقی، پر از داستان‌ها و حکایاتی است که حاکی از تمایلات ضدشیعی مؤلف آن است. *نظام‌الملک طوسی* در جاهای مختلف این کتاب، دشمنی و خصومت خود را با شیعیان، اعم از زیدیه و اسماعیلیه و امامیه (که آنها را رافضی می‌خواند) ابراز داشته و در جایی از کتابش سخنی از *اللب/ارسلان* را نقل کرده است که اسماعیلیه را بد می‌دانست و امامیه را بدتر.^۴

این وضعیت تقریباً تا نیمه حکومت سلاجقه ادامه داشت و از این زمان با کاسته شدن از قدرت دولت مرکزی به‌نظر

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. استانلی لین پل، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ص ۲۶۲؛ عزالدین ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۱، ص ۷۷؛ جی. آ. بوبل، تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ص ۱۶۸.

۲. رک: استانلی لین پل، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ص ۱۶؛ حسن ابراهیم حسن، *تاریخ الاسلام*، ج ۴، ص ۳۰۶ و ۳۰۷؛ جلال‌الدین سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۲۹۲؛ هندوشاه نخجوانی، *تجارب السلفه*، ص ۴۹۹؛ محمدسهیل طقوش، *تاریخ عباسیان*، ص ۲۹۲.

۳. حسن‌بن علی نظام‌الملک طوسی، *سیرالملوک*، ص ۲۱۷.

۴. رک: حسن‌بن علی نظام‌الملک طوسی، *سیرالملوک*، ص ۲۱۷.

می‌رسد که اوضاع به نفع شیعیان تغییر کرد. قتل *خواجه نظام‌الملک* وزیر - که سرسخت‌ترین دشمن شیعیان به‌شمار می‌رفت - و مرگ *ملکشاه* و امپراتور سلجوقی، این تغییر وضعیت را رقم زد، به گونه‌ای که از این پس نه تنها فشارها بر شیعیان کاهش یافت، بلکه حضور برخی رجال شیعی مذهب در دربارهای آل سلجوق قابل توجه بود. احتمالاً یکی از عوامل این تغییر وضعیت، تجزیه قدرت در قلمرو سلجوقیان و ظهور امرای محلی از این خاندان (سلاجقه کرمان و روم و عراق) و نیز پیدایش امرای اتابکی در بخش‌هایی از همین قلمرو بوده است. بر این تجزیه‌های داخلی، باید اختلافات خانوادگی میان اعضای شاخه اصلی خاندان سلجوقی را افزود که همه این امور موجب شد توجه و سخت‌گیری آنان بر شیعیان به مراتب کمتر از دهه‌های نخست حاکمیتشان شود.

۲. تداوم حضور سیاسی شیعیان

با وجود همه مشکلات و محدودیت‌های اعمال شده از سوی دولت‌مردان سلجوقی، شیعیان امامی به حضور فعال خود در عرصه‌های مختلف ادامه دادند. یکی از عرصه‌های مهم فعالیت‌های آنان، بخش سیاسی بود که در دو شکل دولت‌های محلی و مناصب حکومتی قابل بحث است.

۲-۱. دولت‌های محلی

در دوره سلجوقی فعالیت‌های سیاسی امامیان به‌طور کامل قطع نبود و برخی طوایف و خاندان‌های شیعی به اقداماتی دست می‌زدند که گاه در قالب تشکیل امارت‌های محلی خودنمایی می‌کرد. دولت‌های شیعه‌مذهبی که هم‌زمان با سلجوقیان فعال بودند، به شرح زیرند:

۲-۱-۱. بنی‌مزید (۴۰۳-۴۵۴ق)

در اوایل قرن چهارم هجری و در منطقه میسان عراق (میان واسط و بصره)، بنی‌مزید یکی از تیره‌های قبیله بنی‌اسد - که قدرت و نفوذ بیشتری میان مردم و وجهه خوبی در نزد خلفای عباسی و شاهان آل بویه داشت - توانست زعامت قبیله و منطقه را به دست آورد. سلاطین بویهی نیز به سبب روابط دوستانه با بنی‌مزید، حاکمیت ایشان را در میسان پذیرا شدند.^۱ تمایلات شیعی قبیله بنی‌اسد (که مزیدیان تیره‌ای از آنان بودند)، کمک خواستن شیعیان واسط از *ابوالحسن علی سنن‌الولاه* در مقابله با یورش سنیان،^۲ موضع‌گیری دیبیس‌اول در برابر تخریب کاظمین به دست سنیان و قطع خطبه به نام خلیفه عباسی،^۳ و همکاری دیبیس‌اول با *باسیسیری* علیه *طغرل بیگ*،^۴ از شواهدی است که بر شیعه بودن بنی‌مزید اقامه می‌شود.

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuḫesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. یوسف کرکوش الحلی، تاریخ الحله، ج ۱، ص ۱۳.

۲. عزالدین ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۸۸.

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البداية والنهاية، ج ۱۲، ص ۵۱۶؛ عزالدین ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۲۵۷.

سند (سناء) الدوله ابوالحسن علی بن مزید اسدی (۴۰۳-۴۰۸ق) اولین امیر این خاندان بود؛^۱ اما پسرش نورالدین دبیس اول (۴۰۸-۴۷۴ق)^۲ بنیان گذار واقعی دولت بنی مزید به شمار می‌رود که در ابتدای کار بر کوفه مسلط شد.^۳ تلاش او برای اتحاد و حمایت از بساسیری در بغداد هم‌زمان با روی کار آمدن سلجوقیان به جایی نرسید و ناچار تابعیت طغرل سلجوقی را پذیرفت. حاکمیت مزیدیان تا پایان سلطنت ملکشاه (۴۶۵-۴۸۶ق) به صورت یک امارت محلی و تحت تابعیت آنان ادامه یافت؛ ولی با آغاز اختلاف میان فرزندان و جانشینان ملکشاه، امیران مزیدی نیز به عرصه رقابت‌های سیاسی وارد شدند. سیف‌الدوله صدقه‌بن دبیس (۴۷۹-۵۰۱ق) پس از خطبه خواندن به نام سلطان محمد در سال ۴۹۴ق و تصرف کوفه،^۴ و در سال ۴۹۳ هجری بنای شهر حله را بنیان نهاد.^۵

سیف‌الدوله صدقه به نظم و ترتیب سپاه، توسعه اقتصادی و فرهنگی، و نشر عدل و قسط توجه کرد و به‌زودی قبایل عرب و کرد منطقه مطیع او شدند.^۶ او به دانشمندان و شاعران بسیار احترام می‌گذاشت^۷ و به کتاب و مطالعه نیز علاقه فراوان داشت و کتاب‌های نفیسی را گرد آورد^۸ و کتابخانه‌ای با هزاران جلد کتاب تأسیس کرد.^۹ افزایش اقتدار سیف‌الدوله مزیدی سبب دشمنی سلطان محمد سلجوقی با او شد و سرانجام در سال ۵۰۱ هجری در نبردی سخت و به سبب خیانت هم‌پیمانانش کشته شد.^{۱۰}

در ۵۱۱ هجری سلطان محمود سلجوقی حکومت دبیس مزیدی بر حله را به رسمیت شناخت. دبیس قبایل عرب و کرد را با خود متحد ساخت و با پادشاهان سلجوقی در ایران نیز روابط دوستانه داشت. باین حال در سال ۵۲۹ هجری به دست عاملان سلطان مسعود پادشاه آذربایجان به قتل رسید.^{۱۱} فرزندان دبیس تا سال ۵۴۵ هجری همچنان در حله امارت داشتند.^{۱۲}

۲-۱-۲. بنی کاکویه (۳۹۸-۵۳۶ق)

بنی کاکویه دیلمی نژاد در مرکز و غرب ایران، یعنی اصفهان و یزد و همدان و نهاوند و تمامی کردستان، مدت ۴۵

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhūhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. عبدالرحمن ابن خلدون، العبر، ج ۳، ص ۱۴۴.
۲. رک: زامبور، نسب‌نامه خلفاء و شهریاران، ص ۲۰۷.
۳. محمدطاهر یعقوبی، شیعیان بغداد وضعیت سیاسی و اجتماعی از ورود سلجوقیان تا سقوط عباسیان، ص ۱۰۲.
۴. عزالدین ابن اثیر، الکامل، ج ۶ ص ۳۹۸.
۵. یوسف کرکوش الحلی، تاریخ الحله، ج ۱، ص ۲۲؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۹۴.
۶. محمدحسن امانی، سیمای حله، ص ۲۸.
۷. احمدین محمد ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۴۹۰.
۸. اسماعیل ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۱۲، ص ۲۰۹.
۹. محمدحسن امانی، سیمای حله، ص ۵۱.
۱۰. عزالدین ابن اثیر، الکامل، ج ۶ ص ۴۸۴؛ یوسف کرکوش الحلی، تاریخ الحله، ج ۱، ص ۳۰.
۱۱. عزالدین ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۱۲.
۱۲. عزالدین ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۱۳-۲۲؛ ج ۷، ص ۵۲؛ احمدین ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۴۵۲.

سال به طور مستقل حکومت کردند. کاکوئیان دو شاخه داشتند: شاخه اصفهان و یزد مدتی در زمان آل بویه و سپس تحت تابعیت سلجوقیان حکومت کرد. حضور ابن سینا در دربار علاءالدوله کاکویی در اصفهان و نوشتن کتاب *دانشنامه علایی* از عوامل شهرت وی و خاندانش شده است.^۱ کاکوئیان به رغم درگیری‌های فراوان سیاسی، از آبادانی و عمران و تشویق دانشمندان و بنای مدارس و مساجد و کتابخانه‌ها فروگذار نکردند و آثار ایشان در شهرهای یزد و اصفهان هنوز برجاست.^۲ شاخه کاکوئیان در همدان و نهاوند نخست تابع آل بویه بودند و سپس به تابعیت سلجوقیان درآمدند و به تدریج از میان رفتند.^۳

۳-۱-۲. باوندیان (۴۶۶-۶۰۶ ق)

باوندیان از خاندان‌های محلی و قدیمی طبرستان، به دست علویان طبرستان مسلمان و احتمالاً شیعه شدند.^۴ در عهد سلجوقی چند تن از این خانواده امارت داشتند.^۵ امیران باوندی در بیشتر دوران سلجوقی روابط خوبی با این سلاطین داشتند؛ هر چند گاه نزاع‌هایی میانشان رخ می‌داد.

نصرةالدوله شاه غازي (۵۳۴-۵۶۰ ق) که نیرومندترین امیران این خاندان بود^۶ و سکه نیز ضرب کرد، چندان به تشیع پایبند بود که خطبه و سکه به نام صاحب‌الزمان می‌کرد^۷ و خود را نایب او خواند.^۸ پایان کار این امارت به دست خوارزمشاهیان رقم خورد.^۹

شاخه دیگر این خاندان به نام کین خواریه منسوب به شهریارین کین خوار، به ساختن مدارس و تخصیص اوقاف و مقرری برای سادات و ائمه مشهور بودند. هشت تن از این شاخه حدود یک قرن فرمان راندند (اوایل سده ۷-۷۵۰ ق) و به روزگار *فخرالدوله حسن*، این شاخه باوندیان نیز منقرض شد.^{۱۰}

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. استانلی لین پل، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ص ۲۴۶. ر.ک: زامباور، نسب‌نامه خلفاء و شهریاران، ص ۳۲۸؛ دایرةالمعارف، تشیع، ص ۳۴۲؛ عزالدین ابن‌اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۲۲۱.
۲. دایرةالمعارف، تشیع، ص ۳۴۲.
۳. زامباور، نسب‌نامه خلفاء و شهریاران، ص ۳۲۸.
۴. دایرةالمعارف، تشیع، ص ۳۴۰.
۵. عزالدین ابن‌اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۱۳-۲۲؛ ج ۷، ص ۵۲؛ احمدبن محمد ابن‌خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۴۲۵.
۶. استانلی لین پل، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ص ۲۴۸؛ ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۷۰؛ محمدبن حسن ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۹۲ و ۹۳.
۷. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۸۶.
۸. زامباور، نسب‌نامه خلفاء و شهریاران، ص ۲۸۶؛ دایرةالمعارف، تشیع، ص ۳۴۰.
۹. ظهیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۸۸؛ محمدبن حسن ابن‌اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۷۷؛ زامباور، نسب‌نامه خلفاء و شهریاران، ص ۲۸۶.
۱۰. دایرةالمعارف، تشیع، ص ۳۴۰.

درباره تشیخ باوندیان می‌توان به دلایلی همچون روابط برخی علمای شیعه با امیران باوندی، تصریح برخی دانشمندان شیعه^۱ و نیز برخی تاریخ‌نویسان،^۲ خاک‌سپاری برخی امیران باوندی در حرم امام هشتم،^۳ توجه امیران باوندی به علویان و ساخت مدرسه برای شیعیان^۴ استناد کرد.

۲-۲. شیعیان در مناصب حکومتی

با وجود اینکه سیاست دولت سلجوقی و نیز خلافت عباسی بر مقابله با شیعیان و نفوذ و قدرت ایشان بود، شیعیان توانسته بودند در پیکره این دولت نفوذ کنند و مقامات کلیدی و مهمی از وزارت تا دیوان‌داری را به‌دست گیرند. البته حضور شیعیان در دستگاه‌های دولتی سلجوقی در دوره‌های مختلف متفاوت است. در سی سال نخست، سلاجقه در اوج قدرت سیاسی خود و از وجود رجال سیاسی مقتدر سنی‌مذهب بهره‌مند بودند. حضور و فعالیت شیعیان در سازمان اداری بسیار کم‌رنگ بود؛ ولی از زمانی که ضعف داخلی دولت سلجوقی را فراگرفت، این وضعیت نیز دگرگون شد.

از خلال گزارش‌هایی که *خواجہ نظام‌الملک طوسی*، وزیر مشهور و مقتدر سلجوقیان ذکر کرده است، چنین برمی‌آید که سلاطین اولیه سلجوقی تا زمان *ملکشاه* به‌شدت با ورود عناصر شیعی در دستگاه حکومتی و اداری مخالف بودند و با آن برخورد می‌کردند؛ چنان‌که به‌دستور *البارسلان* یکی از دبیران شیعه‌مذهب پس از محاکمه، تا سرحد مرگ کتک زده و از دربار بیرون رانده شد.^۵ او اظهار داشته است که ترکان دبیران خود را از میان خراسانیان که حنفی و شافعی بودند، انتخاب می‌کردند و به عراقیان (عراق عجم) - که به‌گفته وی بدمذهب بودند - اجازه ورود به مشاغل را نمی‌دادند؛ و اگر کسی می‌خواست به شغل اداری یا دولتی وارد شود، از او درباره شهر و دیار و مذهبش می‌پرسیدند و چنانچه اهل قم و ری و کاشان و آوه یا شیعه‌مذهب بود، او را نمی‌پذیرفتند.^۶ نتیجه این سیاست این شد که: «در روزگار محمود و مسعود (غزنوی) و *طغرل* و *البارسلان* هیچ‌گبری و ترسایی و رافضی را زهره آن نبود که بر صحرا آمدندی و یا پیش ترکی شدنی...»^۷

اما از زمان *ملکشاه* این سیاست با جدیت دنبال نشد؛ چنان‌که *نظام‌الملک* نیز بدان اشاره می‌کند: «اکنون کار به جایی رسیده که درگاه و دیوان از ایشان (عراقی‌ها) بسیار شده است و در دنبال هر ترکی دویست از ایشان می‌دوند و

در آن تدبیرند که یک خراسانی را بر این درگاه و دیوان نگذارند...»^۱ همچنین نگاهی کوتاه به سیاهه نام وزیران و دیوانیان این دوره تا پایان عصر سلجوقی مؤید این سخن خواجه می‌تواند باشد؛ به طوری که در میان وزیران این دوره به نام افراد زیادی از شهرهای قم و کاشان و ری و آوه برمی‌خوریم.^۲

راوندی نیز در *راحة الصدور* از نفوذ شیعیان در ادارات دولتی شکایت می‌کند و البته نوشته‌های نویسندگان شیعه نیز مؤید همین مطلب است. *عبدالجلیل قزوینی* در کتاب *النقض* - البته به نقل از نویسنده‌ای سنی‌مذهب - اظهار داشته است: «هیچ سرایی نیست از ترکان که در او ده پانزده رافضی نیست و در دیوان هم دبیران ایشان‌اند».^۳ او از ترکان ستایش می‌کند که در دوره بعد از *ملکشاه* گهگاه از شیعیان حمایت می‌کردند.^۴

این نکته از دید محققان معاصر نیز به دور نمانده است؛ چنان که *لمبتون* به گونه‌ای دیگر به نفوذ شیعیان در دربار اشاره می‌کند و احتمال می‌دهد که یکی از دلایل برکناری *خواجه نظام‌الملک* خشم و رنجش شیعیان بوده است؛ لذا پس از وی نفوذ شیعه رو به گسترش نهاد؛ اما او دلیل و شاهی بر این احتمال خود ارائه نداده است.^۵ با این حال، این سخن او که به‌رغم سیاست ضدشیعی سلجوقیان مراکز شیعه در ایران نظیر مناطق دیگر رونق و شکوفایی داشت،^۶ سخنی بجاست.

لمبتون علاوه بر *انوشیروان کاشانی* (وزیرالمسترشد و محمودبن *ملکشاه*) *سعدالملک آوجی* (وزیر *محمدبن ملکشاه*) و *هبة‌الله محمدبن علی* معروف به ابن‌المطلب (وزیرالمستظهر عباسی) را شیعه خوانده و این امر را نشانه رخنه شیعه در حیات درباری سلجوقیان و عباسیان قلمداد کرده است.^۷ *کلوزنر* نیز *انوشیروان بن خالد کاشی* را شیعه دانسته است؛^۸ اما هیچ‌یک از این دو، دلیل و شاهی بر شیعه بودن افراد یادشده ارائه نداده‌اند و احتمالاً فقط بر مبنای موطن آنان و شهری که بدان منسوب‌اند، چنین نتیجه‌ای گرفته‌اند؛ چنان که در کتاب *کاشان در مسیر تاریخ*، نویسنده به همین شیوه عمل کرده است.^۹

در این خصوص می‌توان به برخی منابع کهن رجوع کرد. *قزوینی* در کتاب *النقض* شماری از دیوانیان را نام برده که شیعه بودند: *ابوالفضل براوستانی*، *بوسعد هندوی قمی*، *مجدالملک قمی*، *سعدالملک آوجی*، *معین‌الدین ابونصر کاشانی*، *کمال‌الدین ثابت قمی*، *مستوفی مسعود*، *ملکین ابوفخر قمی* و *شمس‌الدین محمد بنیان* تفرشی از این *Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh* _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. همان، ص ۲۱۶.
۲. رک: کارلا کلوزنر، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ص ۲۲۳؛ ناصرالدین منشی کرمانی، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، ص ۵۷.
۳. *عبدالجلیل قزوینی، النقض*، ص ۵۳.
۴. همان.
۵. رک: جی. آ بویل، *تاریخ ایران کمبریج*، ص ۲۷۹.
۶. رک: همان، ص ۲۷۹.
۷. رک: همان.
۸. کارلا کلوزنر، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ص ۲۲۳.
۹. *مصطفی صادقی، کاشان در مسیر تشیع*، ص ۱۱۵ به بعد.

جمله‌اند.^۱ در ادامه به‌طور مختصر شخصیت و فعالیت‌های برخی از این افراد را بررسی می‌کنیم.

انوشیروان بن خالد کاشانی، از بزرگ‌ترین رجال سیاسی این دوره، به تشیع شهرت یافته است.^۲ وی وزیر دو سلطان سلجوقی (محمود و مسعود فرزندان محمد) و نیز خلیفه‌المستتر شد. تمامی کسانی که از او نام برده‌اند، از فضل و کمال او گفته و او را به علم و تواضع و عدالتش ستوده‌اند.^۳ تألیفاتی از جمله کتاب *نفتة المصنوع* درباره تاریخ سلاجقه^۴ و احداث مدرسه‌ای در شهر کاشان برای *ابوالرضا راوندی* فقیه و متکلم شیعه،^۵ از کارهای قابل توجه اوست.

مجدالدین عبیدالله بن فضل کاشانی (درگذشته ۵۳۵ هـ.ق)، از رجال سیاسی این دوره است که مقام وزارت به او پیشنهاد شد؛ ولی نپذیرفت.^۶ درباره فعالیت‌های سیاسی وی آگاهی چندانی نداریم و بیشتر، از فعالیت‌های اجتماعی او در منابع سخن به میان آمده است که برخی از آنها را می‌توان شاهی بر شیعه بودنش تلقی نمود: ساخت مدرسه مجدیه در کاشان که به گفته قزوینی از مدارس شیعی این شهر^۷ و ریاستش با *ابوالرضا راوندی* بود؛^۸ ساخت مجموعه‌ای عام‌المنفعه شامل بیمارستان و قنات؛^۹ و بنای مرقد امامزاده علی بن محمد باقر علیه السلام در مشهد اردهال.^{۱۰}

معین‌الدین کاشانی احمد بن فضل (درگذشته ۵۳۱ هـ.ق)، برادر *مجدالدین* پیش گفته و وزیر سلجوقیان - که به‌دست اسماعیلیه به‌قتل رسید - به‌ترتیب مسئول دیوان انشا، مستوفی، حاکم ری و کاشان، و در نهایت وزیر سلطان سنجر بود.^{۱۱} فرزند *معین‌الدین* به‌نام *ابوطاهر اسماعیل* (درگذشته ۵۶۴ هـ.ق) نیز وزیر *سلیمان شاه* و *ارسلان شاه* سلجوقی بود و قبل از آن از جانب *سنجر حاکم ری* شد.^{۱۲} فرزند وی *معین‌الدین دوم/احمد* نیز وزارت آخرین شاه سلجوقی *طغرل بن ارسلان* را داشت.^{۱۳} کسان دیگری از همین خاندان نیز در مقامات و مناصب دولتی اشتغال داشتند.^{۱۴} اما درباره تشیع این خاندان فقط می‌توان به برخی اقدامات ذکر شده ایشان و نیز ستایش *ابوالرضا راوندی*،

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. عبدالجلیل قزوینی، *النقض*، ص ۲۲۱.

۲. ر.ک: *مصطفی صادقی*، *کاشان در مسیر تشیع*، ص ۱۴۰.

۳. ر.ک: *نجم‌الدین ابولرجاء قمی*، *تاریخ الوزراء*، ص ۲۸۳ و ۴۷؛ *ناصرالدین منشی کرمانی*، *نسائم الاسحار*، ص ۷۷؛ *مصطفی صادقی*،

کاشان در مسیر تشیع، ص ۱۳۵.

۴. آقابزرگ تهرانی، *الذریعه*، ج ۲۴، ص ۲۴۴.

۵. هندوشاه نجوانی، *تجارب السلف*، ص ۲۶۷.

۶. *مصطفی صادقی*، *کاشان در مسیر تشیع*، ص ۱۴۳.

۷. عبدالجلیل قزوینی، *النقض*، ص ۱۹۸.

۸. *محمد بن علی راوندی*، *راحة الصدور و آية السرور*، ص ۱۴۱.

۹. *مصطفی صادقی*، *کاشان در مسیر تشیع*، ص ۱۴۳؛ *محمد بن علی راوندی*، *راحة الصدور و آية السرور*، ص ۲۴۹.

۱۰. *محمد بن علی راوندی*، *راحة الصدور و آية السرور*، ص ۵۲؛ عبدالجلیل قزوینی، *النقض*، ص ۱۹۸.

۱۱. *ناصرالدین منشی کرمانی*، *نسائم الاسحار*، ص ۶۷؛ *نجم‌الدین قمی*، *تاریخ الوزراء*، ص ۲۱۵.

۱۲. *محمد بن علی راوندی*، *راحة الصدور و آية السرور*، ص ۲۶۴؛ *نجم‌الدین قمی*، *تاریخ الوزراء*، ص ۱۶۲.

۱۳. *محمد بن علی راوندی*، *راحة الصدور و آية السرور*، ص ۳۷۰ و ۳۸۹.

۱۴. ر.ک: *مصطفی صادقی*، *کاشان در مسیر تشیع*، ص ۱۴۶-۱۴۷.

دانشمند و شاعر شیعی این عصر (در خصوص مجدالدین) و سخن قزوینی رازی درباره معین‌الدین استناد نمود.^۱ بجز دربارهای سلجوقیان، دربار عباسی نیز محلی برای فعالیت رجال سیاسی شیعه بود. علاء‌الدین تنامش از امرای عباسیان در بغداد و شیعه‌مذهب بود و از موقعیت خود برای حمایت از شیعیان در درگیری‌های سنیان با آنان استفاده می‌کرد.^۲ همچنین امیر یزدن نامی، از امرای بغداد، فعالیت‌هایی از این دست داشت؛ به‌گونه‌ای که پس از مرگش سنیان شادی می‌کردند و شیعیان سوگواری.^۳

۳. پراکندگی جغرافیایی شیعه

یکی از جلوه‌های حیات و فعالیت شیعیان در دوره‌های زمانی مختلف دامنه پراکندگی آنان در سرزمین‌های پهناور جهان اسلام است. مهاجرت‌های قرن‌های دوم و سوم هجری و نیز فعالیت‌های علمی و آموزشی ائمه علیهم‌السلام سبب رشد جمعیتی شیعیان در شهرهای دور و نزدیک عالم اسلام شد و این تمرکززدایی به‌نوبه خود به توسعه و گسترش مذهب تشیع کمک کرد. در قرن‌های پنجم و ششم هجری، شیعیان در نقاط مختلف جهان اسلام می‌زیستند؛ به‌طوری‌که در برخی شهرها همه مردم، و در برخی اکثریت شیعه مذهب بودند. این شهرها به‌طور سنتی در ایران و عراق واقع بودند. علاوه بر اینها در بسیاری از شهرهای دیگر، شیعیان به‌صورت اقلیت زندگی می‌کردند.

مهم‌ترین شهرهای شیعه‌نشین در این دوره، قم و کاشان و آوه بودند که در کتاب *راحة الصدور* بر آن تأکید شده است:

خسروا هست جای باطنیان	قم و کاشان و آبه و طبرش
آب روی چهار یار بدار	و ندرین چهار جای زن آتش
پس فراهان بسوز و مصلحگاه	تا چهارت ثواب گردد شش ^۴

قم اولین شهری بود که جمعیت یک‌دست شیعه‌مذهب داشت.^۵ منتجب‌الدین رازی در فهرستش از ۲۳ تن از عالمان شیعی در قم، و عبدالجلیل قزوینی رازی از هشت مدرسه شیعیان در این شهر نام برده است.^۶ یاقوت حموی بر تشیع کاشان نیز تأکید و از برگزاری مراسم انتظار امام غایب در این شهر یاد کرده است.^۷ به‌گفته قزوینی مدارس متعدد و دانشمندان شیعی بسیاری در این شهر فعالیت داشتند.^۸ شماری از این دانشمندان، اهل راوند - از توابع کاشان - بودند مانند قطب‌الدین راوندی و ابوالرضا راوندی که در فهرست منتجب‌الدین از ۳۳ تن آنها نام برده شده است.

Tāriḫ Islam dar Āyene-ye Pazhuḩesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. عبدالجلیل قزوینی، النقض، ص ۲۲۱.

۲. ر. ک: عزالدین ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۸۹؛ محمدطاهر یعقوبی، شیعیان بغداد، ص ۹۹.

۳. عزالدین ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۵۵؛ محمدطاهر یعقوبی، شیعیان بغداد، ص ۹۹.

۴. جی. آ. بویل، تاریخ ایران، ص ۲۸۱.

۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۷.

۶. ر. ک: منتجب‌الدین علی بن بابویه رازی، الفهرست، ص ۳۲؛ عبدالجلیل قزوینی، النقض، ص ۱۷۴.

۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۴.

۸. عبدالجلیل قزوینی، النقض، ص ۱۷۴.

آبه (آوه) در نزدیکی کاشان و قم، سومین شهر مشهور شیعیان،^۱ دارای مدارس و دانشمندانی بود.^۲ در شهر بزرگ و معتبر ری در کنار شافعیان و حنفیان، شیعیان سواد اعظم و نیمی از مردم شهر را تشکیل می‌دادند^۳ و بدین ترتیب، اکثر اهل ری و ولایاتش شیعه بودند.^۴ از میان ولایات شیعه‌نشین اطراف ری، ورامین،^۵ دوریست (احتمالاً طرشت فعلی)^۶ و همچنین قوهده و گلین حائز اهمیت بودند. در فهرست منتجب‌الدین، از دانشمندان راوند، اصفهان، زنجان، قزوین و همدان در استان جبال نام برده شده است. در خراسان، شهر طوس خاستگاه و سکونت‌گاه شیعیان و دانشمندان آنها به‌شمار می‌رفت.^۷ نیشابور از دیرباز به داشتن عالمان و خاندان‌های شیعی شهرت داشت و به همین گونه بیهق و سبزوار به تشیع پرآوازه بودند و به گفته یاقوت حموی: «مذهب رافضیه غلات بر مردم آن غالب است»^۸ از دیگر توابع خراسان در صاغان، خوارزم،^۹ سبزوار، کابل و نسف، شیعیان زندگی می‌کردند.^{۱۰}

تشیع مازندران در ابتدای امر گرایش زیدی داشت؛ ولی به‌نظر می‌رسد که به‌تدریج امامیان نفوذ بیشتری در شهرهای این منطقه یافتند که در این زمینه، باز می‌توان به مکاتبات اهالی این منطقه با علما استناد کرد. مسائل سرویه (با سارویه) از آثار شیخ مفید و مسائل الدیلمیه و مسائل الجرجانیه از آثار سید مرتضی گویای همین امر است. همچنین منتجب‌الدین نام دانشمندانی از شهر ساری را ذکر کرده است. در اطراف ساری قریه ارم قرار داشت که اهل آن شیعه بودند.^{۱۱} در جرجان (گرگان) شیعیان محلات و دانشمندانی داشتند.^{۱۲} در عراق بجز سکونتگاه‌های سنتی شیعه (کوفه و بغداد و مدائن و سامرا) شیعیان موصل، واسط و عکبره به‌سبب روابط مکاتبه‌ای با عالمان بغدادی شناخته شده‌اند.^{۱۳} شهر مذار در میانه راه واسط و بصره به‌سبب وجود قبر

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuheh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۰؛ ج ۲، ص ۱۷۹.
۲. منتجب‌الدین علی بن بابویه رازی، الفهرست، ص ۴۸.
۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۱۷.
۴. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۳.
۵. عبدالجلیل قزوینی، النقص، ص ۹۴ و ۲۰۰؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۵۵؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۷۰؛ ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی، ص ۵۱۲.
۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۴؛ منتجب‌الدین علی بن بابویه رازی، الفهرست، ص ۳۳.
۷. ر.ک: عزالدین ابن اثیر، الکامل، ذیل سال ۵۱۰؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۵۱۸.
۸. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۳۸.
۹. ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ذیل واژه صاغان.
۱۰. منتجب‌الدین علی بن بابویه رازی، الفهرست، ص ۳۲، ۳۷ و ۵۶.
۱۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۷۱.
۱۲. حمزه بن یوسف سهمی، تاریخ جرجان، ص ۴۵۱ و ۵۷.
۱۳. در این باره، ر.ک: رسایل شیخ مفید و سیدمرتضی.

عبدالله بن علی بن ابی طالب آباد شده بود و شیعیان در آنجا زندگی می کردند.^۱ همچنین ساکنان نعمانیه (میان واسط و بغداد)^۲ و روستای بزرگ مثلثه (میان واسط و مذار)^۳ و شیز در نزدیکی شهرزور، شیعه زیدی بودند.^۴ در منابع مختلف تاریخی رجال شناسی غیر شیعه نیز نام شماری از مشاهیر شیعه از شهرهای مختلف عراق آمده است.^۵

یاقوت حموی مردم بحرین را روافض سبائین دانسته است که مذهبشان را کتمان نمی کردند.^۶ در شام، تشیع حلب از همه آشکارتر بود و فقیهان و محدثان بسیاری از آنجا ظهور کردند.^۷ مردم حمص در قرن ششم هجری بیشتر شیعه و نصیری بودند.^۸ ابن عساکر و شمس الدین ذهبی نام شماری از مشاهیر شیعه در دمشق را ذکر کرده اند.^۹ *مسائل الطرابلسیه* اول و دوم، *مسائل الحلبیه* اول و دوم، *مسائل صیداویه*، *مسائل الرملیات*، *مسائل الفارقیات* و *مسائل الطبریة*، که از آثار مکتوب سید مرتضی و ابویعلی ابن حمزه هستند، شاهد فعالیت علمی قابل توجه شیعیان شام است. همچنین در *فهرست منتجب الدین* نام فقیهان و محدثان طرابلسی و حلبی به چشم می خورد.

۴. عوامل تداوم تشیع در عصر سلجوقی

۴-۱. اهتمام به توسعه علمی و آموزشی

یکی از آموزه های اساسی تشیع که ریشه در فعالیت های امامان در دوره حضورشان داشته، رویکرد جدی و پیوسته به آموزش و تعلیم و حفظ چهره علمی بوده است. نگاهی به فهرست اسامی دانشمندان شیعه و آثار علمی شان و نیز مراکز علمی و آموزشی ای که پدید آوردند، به روشنی نشان دهنده این امر است؛ چنان که به طور خلاصه در این نوشتار بدان اشاره شد. قرن پنجم هجری بی شک یکی از پر بارترین ادوار تاریخ علمی شیعه به شمار می رود که برجسته ترین دانشمندان و اندیشمندان شیعه را در خود پرورید و همینان در دوره نخست عهد سلجوقی مکتب علمی شیعه را تداوم بخشیدند. کتاب های *فهرست منتجب الدین رازی* و *النقض عبدالجلیل قزوینی*، هر چند به طور عمده بر اساس دانسته های ایشان در منطقه ایران نوشته شده اند، بخشی از این توسعه علمی را به رخ می کشند.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۸
۲. همان، ج ۵، ص ۲۹۴
۳. همان، ج ۴، ص ۲۲۹
۴. همان، ج ۳، ص ۲۷۵
۵. رک: شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۷۰۷ و ۷۰۸؛ ج ۱۹، ص ۲۵۷
۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۵
۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۵۳
۸. همان، ج ۲، ص ۳۰۴
۹. رک: علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ص ۶۷؛ ج ۶، ص ۳۳ و ۳۶۲؛ ج ۱۱، ص ۴۹؛ ج ۱۳، ص ۶۹ و ۷۴؛ شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۱۲۹؛ ج ۲۰، ص ۲۲۴

جلوه دیگر توسعه علمی شیعه در عهد سلجوقی، بنیان‌گذاری مهم‌ترین حوزه‌های علمیه در نجف و حله است که استمرار فعالیت‌هایشان تاکنون نشان از اهمیت آنها دارد.

در واقع بهره‌مندی شیعیان از ابزار علم و دانش، زمینه‌های انحطاط و زوال جامعه شیعه را برطرف می‌کرد و پرورش نسل‌های جدیدی از صاحبان علم و دانش بقای مکتب تشیخ را تضمین می‌نمود. در ادامه، ابعاد این توسعه علمی و آموزشی تبیین می‌شود:

۱-۱-۴. دانش‌ها و دانشمندان

در کتاب **فهرست منتجب‌الدین** که نام ۵۴۴ دانشمند شیعه در دوره سلجوقیان ذکر شده، در ۱۷۳ مورد به محل سکونت یا موطن آنان (۲۴ شهر) اشاره گردیده است که از این تعداد، ۱۵۲ نفر از شهرهای ایران هستند؛ به شرح زیر: ری ۳۶ نفر (۲۳.۷ درصد)، کاشان و راوند ۲۳ نفر (۱۵.۱۳ درصد)، قم ۲۳ نفر (۱۵.۱۳ درصد)، نیشابور ۱۲ نفر (۷.۸۹ درصد)، قزوین ۱۷ نفر (۱۱.۱۸ درصد)، ورامین ۱۰ نفر (۶.۵۷ درصد)، آبه ۵ نفر (۳.۲۸ درصد).

این دانشمندان در علوم گوناگون تخصص داشتند و اغلب صاحب تألیفات بودند که نشان از مقام علمی والای آنان دارد. از آنجاکه ذکر نام ایشان و آثار علمی‌شان در این مقاله نمی‌گنجد، تنها به‌طور فهرستوار و جهت درک گستره فعالیت‌های علمی این دوره، نام شماری از اینان در زیر آورده می‌شود:

فقه: ابوعلی طوسی حسن بن محمد بن حسن (درگذشته ۵۱۵ق) ملقب به مفید ثانی،^۱ عمادالدین محمد طبری آملی،^۲ عبدالجلیل بن عیسی قزوینی،^۳ ابن شهر آشوب مازندرانی و ابوعلی طبرسی صاحب تفسیر، شیخ مفیدالدین عبدالجبار نیشابوری و محیی‌الدین ابوعبدالله حسین حمدانی ساکن قزوین، قاضی بن براج طرابلسی (درگذشته ۴۸۱ق)، ابن حمزه طوسی محمد بن علی،^۴ ابن ادریس حلّی (۵۹۸-۵۴۳ق)، ابن بطریق حلّی یحیی بن حسن (۵۲۳-۵۰۰ق).^۵

تفسیر: ابوالحسن بن ابی‌القاسم بیهقی (درگذشته ۴۶۵ق)، ابوالحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری (درگذشته ۴۶۸ق)، ابوالحسن علی بن حسین باقولی اصفهانی (۵۳۵ق)، محمد بن حسن فتال نیشابوری، ابوالرضا سیدضیاءالدین راوندی فضل‌الله بن علی (هریک کتابی در تفسیر قرآن نوشتند)،^۶ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (درگذشته ۵۴۸ق) صاحب **مجمع‌البیان**، ابوالفتوح رازی حسین بن علی خزاعی نیشابوری (درگذشته ۵۵۰ق).

علم رجال: در علم رجال که یکی از بنیان‌های علم حدیث‌شناسی به‌شمار می‌رود، سه شخصیت بزرگ ظهور

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. رک: منتجب‌الدین علی بن بابویه رازی، الفهرست، ص ۲۰۷ و ۲۲۴، ۲۳۰ و ۲۴۰، ۲۴۱ و ۲۴۲.

۲. همان، ص ۲۷۰.

۳. محمد بن حسن حرعاملی، امل‌الامل، ج ۲، ص ۱۴۵.

۴. رک: منتجب‌الدین علی بن بابویه رازی، الفهرست، ص ۱۰۷؛ آقابزرگ تهرانی، الثقات العیون فی سادس القرون، ص ۲۶۲.

۵. محمد بن حسن حرعاملی، امل‌الامل، ج ۲، ص ۳۴۵.

۶. آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۴، ص ۲۳۷.

کردند: منتجب‌الدین علی بن عبدالله بابویه قمی (در گذشته ۵۸۵هـ.ق)، ابن شهر آشوب (در گذشته ۵۸۸هـ.ق) و ابن داوود تقی‌الدین حسن بن داوود حلی (در گذشته ۶۴۷هـ.ق).

علم کلام: شیخ مفیدالدین عبدالجبار نیشابوری، محیی‌الدین ابو عبدالله حسین حمدانی فقیه بزرگ قزوین^۱، عبدالجلیل قزوینی رازی، سیدابوالمکارم ابن زهره حلبی^۲.

ادبیات و تاریخ: ورام بن ابی فراس (در گذشته ۶۰۵) نویسنده کتاب *تنبیه الخواطر و نزهة النواظر*^۳ مشهور به مجموعه ورام^۴، شیخ محمد بن حسن استرآبادی نویسنده کتاب *الکافیة و الشافیة ابن حاجب و شرح هفت قصیده علویات* از ابن ابی الحدید، احمد بن علی بن مقل ازدی حمصی ادیب^۵، ادیب ابوالحسن علی بن احمد بن جکردی نیشابوری (در گذشته ۵۱۳هـ.ق)^۶.

اگرچه در این دوره تاریخ‌نویس به معنای خاص آن در میان شیعیان ظهور نکرد، ولی برخی از نویسندگان و عالمان به تدوین تاریخ و سیره ائمه مبادرت کردند. قطب‌الدین راوندی (در گذشته ۵۷۳هـ.ق) با تألیف *قصص الانبیاء و الخرائج و الجرائح* - با موضوع تاریخ و معجزات ائمه علیهم‌السلام - و طبرسی در *اعلام الوری باعلام الهدی* - با موضوع تاریخ و سیره ائمه علیهم‌السلام - نمونه‌هایی از این افرادند.

۲-۱-۴. مدارس و حوزه‌های علمیه

قزوینی در کتاب *النقص* مدارس شیعی در این زمان را چنین برمی‌شمرد: در ری مدرسه سیدنا جلال‌الدین محمد گیلکی در زمان *طغرل* بیک ساخته شد و مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه و مدارس دیگر، که برخی از آنها از دویت تا چهارصد شاگرد داشتند. در قم مدرسه اثیرالملک و مدرسه سیدعزالدین مرتضی و مدارس دیگر، که روی هم هشت مدرسه می‌شود. در کاشان مدارس صفویه، نجدیه، شرفیه و دیگر، که مدرسان بزرگی مانند ابوالرضا فضل‌الله حسینی در آنها تدریس داشتند. در آوه نیز مدارس مانند مدرسه عزالملک، عربشاهی، و دیگر، و در ورامین مدرسه رضویه و فتحیه، و در سبزوار نیز مدارس نیکویی بودند.^۷

ابن‌نما در حله مدرس‌هایی در کنار مشهد امیرالمؤمنین علیه‌السلام ساخت که به نام امام زمان منسوب شد و برای طلابی بود که از خارج به حله می‌آمدند.^۸

موارد فوق حاکی از این است که مراکز علمی و آموزشی شیعیان در شهرهای مختلف دایر بوده است؛ اما گذشته

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. عبدالله افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲. رک: همان، ج ۴، ص ۹۷؛ ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. محمد بن حسن حرعاملی، امل الأمل، ج ۲، ص ۳۳۸.

۴. آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۲۴، ص ۱۳۰؛ ج ۲۰، ص ۱۰۹.

۵. سیدمحمد غروی، الحوزة العلمية فی النجف الاشرف، ص ۸۶.

۶. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۵۱۹.

۷. عبدالجلیل قزوینی، النقص، ص ۱۷۴.

۸. سیدمحمد غروی، الحوزة العلمية فی النجف الاشرف، ص ۸۷؛ سیدمحمدحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۰۳.

از اینها حوزه‌های علمیه شیعه مهم‌ترین مراکز علمی و آموزشی محسوب می‌شوند.

درباره زمان شکل‌گیری حوزه نجف دو نظریه وجود دارد: پیش از مهاجرت شیخ طوسی و پس از آن.^۱ باین حال به نظر می‌رسد پذیرش هریک از نظرات فوق خللی در اصل موضوع، یعنی وجود و فعالیت و آثار حوزه نجف نخواهد داشت؛ علاوه بر اینکه درباره فعالیت این حوزه از زمان شیخ طوسی به بعد، اطلاعات قابل توجهی در دست است که بیشتر به شرح احوال استادان و طلاب و دستاوردهای علمی این مرکز بازمی‌گردد. براین اساس، حوزه نجف دوره‌های پرفعالیت و کم‌فعالیت داشته و تحت تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی در برخی زمان‌ها از شدت فعالیت آن کاسته شده است.^۲ ویژگی حوزه نجف این است که از لحاظ سیاسی و اقتصادی کاملاً مستقل بود.^۳

حوزه علمیه حله دومین حوزه بزرگی است که در قرن‌های ششم و هفتم هجری دایر بود. پس از تأسیس شهر حله به دست امیران بنی‌مزید، شماری از عالمان شیعه از شهرهای مختلف به این شهر کوچ کردند که یکی از ایشان ابن‌ادریس حلی بود. با ورود وی به این شهر، شمار دیگری از عالمان نیز راهی این شهر شدند و حوزه‌ای فعال در این شهر پدید آمد که مدت دو قرن و نیم فعالیت پر بار داشت. بسیاری از فقیهان و عالمان قرن‌های ششم تا نهم هجری دانش‌آموختگان این حوزه و مکتب علمی بودند؛ از جمله خاندان حلی و خاندان ابن‌طاووس.^۴

در دیگر شهرهای شیعه‌نشین نیز حوزه‌های علمیه کوچک و بزرگ شیعه فعال بودند. چنان‌که در شهرهای حلب و طرابلس شواهد و قرائن فراوانی بر این امر وجود دارد. در شهر طرابلس حضور برخی از شاگردان و معاصران شیخ طوسی همچون ابن‌براج طرابلسی که مقام قضاوت نیز داشت، زمینه را برای شکل‌گیری حوزه علمیه فراهم ساخت. پیش‌تر درباره تشیع و حضور شیعیان در این شهر صحبت شد. در قرن پنجم هجری حضور خاندان بنی‌عمار که به تشیع شهره شدند و مقام قضایی و اداری نیز داشتند، به رونق و بهبود وضع شیعیان کمک بسیار کرد؛ بخصوص تأسیس دارالعلم معظمی که درباره شمار کتاب‌هایش ارقام چشمگیری گفته شده است.^۵ در شهر حلب نیز وجود دانشمندان بزرگی همچون خاندان ابن‌زهره، بخصوص سیدابوالمکارم، سبب رونق حوزه علمیه شیعه در این شهر گردید.

به احتمال زیاد در دیگر شهرهای شیعه‌نشین نیز که عالمانی زندگی می‌کردند، محافل علمی و آموزشی برپا بوده است که اطلاعاتی از آنها در دست نیست.

در طول تاریخ، وابستگی نهادهای علمی و آموزشی و نیز دانشمندان و اندیشمندان به مراکز قدرت و رجال سیاسی و اجتماعی سبب می‌شد که با از بین رفتن آن مراکز و رجال، امور علمی و آموزشی نیز دچار اختلال گردد و نهادهای آموزشی به تعطیلی بگراید.

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.17, No.1, Spring & Summer 2020

۱. همان، ص ۱۵-۲۰؛ علی‌بن احمد بهادلی، الحوزة العلمية فی النجف معالمها و حرکتها الاصلاحیه، ص ۵۹-۷۹.

۲. رک: علی‌بن احمد بهادلی، الحوزة العلمية، ص ۷۹؛ سیدمحمد غروی، الحوزة العلمية فی النجف الاشراف، ص ۴۲ به بعد.

۳. رک: علی‌بن احمد بهادلی، الحوزة العلمية، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۴. رک: سیدمحمد غروی، الحوزة العلمية فی النجف الاشراف، ص ۵۸ به بعد؛ محمدحسن امانی، سیمای حله، ص ۳۸ به بعد.

۵. رک: هاشم عثمان، شیعه در شام، ص ۳۶-۵۴.

نمی‌توان این نکته را انکار کرد که دولتمردان شیعه‌مذهب در پدید آوردن مراکز علمی و پیشبرد دانش‌ها و حمایت از دانشمندان نقش قابل توجهی داشتند؛ ولی این از امتیازات شیعیان بود که حوزه‌های علمیه‌شان تقریباً هیچ وابستگی‌ای به حکومت‌ها و دولت‌ها نداشتند و همچنین دانشمندان و اندیشمندان شیعه مستقل از مراکز قدرت سیاسی به فعالیت‌های علمی می‌پرداختند. این عدم وابستگی، تلاوم و استمرار فرهنگ شیعی را در هر زمان و شرایطی میسر می‌ساخت؛ چنان‌که با از بین رفتن دولت‌های شیعی، شیعیان حضور اجتماعی و فرهنگی پررنگ خود را حفظ کردند.

۴-۲. حضور در مناصب دولتی

اگرچه امرای سلجوقی عموماً اهل سنت بودند ولی بزرگان شیعه تلاش می‌کردند از طریق تعامل با ایشان و ورود به دستگاه اجرایی و اداری آنان، در حکومت نفوذ یابند و از این طریق فرصتی برای توجه و دستگیری از شیعیان فراهم سازند. پیش‌تر به فعالیت‌های دولت‌های محلی شیعی هم‌زمان با سلاجقه و نیز فعالیت شماری از صاحب‌منصبان شیعه در دربارهای سلجوقی اشاره شد. نمونه‌هایی از این تعامل را *عبدالجلیل رازی* در کتابش ذکر کرده که بیشتر مربوط به نقبای علویان است. اینان که معمولاً از بزرگان سادات بودند، از یک‌سو با علویان در ارتباط بودند و از سوی دیگر با حکومت. *خواجه عبدالرحمن نیشابوری* فقیه و *خواجه ابوتراب دوریستی* از این افراد بودند. اینان آن قدر مقبولیت عام می‌یافتند که حتی در صورت اظهار شاعر شیعی، همچنان موقعیت خود را حفظ می‌کردند.

حضور شیعیان در دربارهای سلجوقی نیز از همین موارد است که پیش‌تر بدان اشاره شد. در کتاب *النقض* نیز از شماری از وزیران و منشیان درباری در دستگاه سلجوقیان نام برده شده است؛ مانند: *ابوالفضل براوستانی*، *بوسعد هندوی قمی*، *مجدالملک قمی*، *سعدالملک آوجی*، *معین‌الدین ابونصر کاشانی*، *کمال‌الدین ثابت قمی* مستوفی مسعود *ملکین ابوفخر قمی* و *شمس‌الدین محمد بنیان تفرشی*.^۱

۴-۳. پای‌بندی به اصول توأم با رعایت اعتدال

به‌نظر می‌رسد که شیعیان در شرایط زمانی و مکانی مختلف با اتخاذ روش‌ها و رفتارهای مناسب، از تهدیدها و موانع عبور می‌کردند و در عین حال از اصول ثابت اعتقادی و آرمانی خود حراست می‌کردند. تشیع امامی ایران در قرن ششم و هفتم، به دو گرایش اعتدال و حشوی قابل تفکیک است. شاید بتوان گفت که این تشیع اعتدالی توسط شاگردان بی‌واسطه و باواسطه شیخ طوسی در ایران بنیان‌گذاری شد. از آثار اعتدالی که اندیشه‌های شیعه را به‌شکل معتدل ارائه کرده، کتاب *النقض* نوشته *عبدالجلیل قزوینی* و برخی آثار دیگر از همین قرن و قرن هفتم است. در این کتاب برخی اتهامات اهل سنت به شیعه را باور و عملکرد شیعیان حشوی و اخباری و غالی تلقی می‌کند.

شیعیان اعتدالی تلاش می‌کردند با توجه به مبانی عقلی و اصولی، از روایات و اخبار حشو و غالبانه دوری کنند؛ چنان‌که طبرسی نیز در مقدمه *مجمع‌البیان* عقیده تحریف قرآن را به آنها نسبت داده است. عالمان شیعه این دوره - که

همگی به نوعی شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی به‌شمار می‌رفتند - سعی می‌کردند عقیده شیعه اصولی را در مباحث، معیار قرار دهند و آنچه برخلاف آن بود، انکار کنند. به همین گونه در تفسیر آیات قرآن نیز تلاش می‌شد تا از تأویلاتی که درباره برخی آیات وجود داشت، پرهیز گردد و به موضوعاتی که حساسیت‌برانگیز نبود، اکتفا شود.

مهم‌ترین موضوع اختلافی میان شیعیان و اهل سنت، شخصیت خلفای سه‌گانه بود که اهل سنت کوچک‌ترین انتقادی به آنان را روا نمی‌دانستند؛ درحالی‌که شیعیان انتقادهای شدیدی به آنها مطرح می‌کردند و بلکه آنان را غاصبان خلافت می‌دانستند. این اختلاف، گاه به شتم و سب صحابه منجر می‌شد و این امر برای تحریک توده اهل سنت برضد شیعه کافی بود؛ چنان‌که شهر بغداد در قرن‌های چهارم و پنجم هجری پیوسته صحنه زدوخوردهای شیعیان و سنیان بود و نمونه‌های این درگیری‌ها را به کرات در کتاب *المنتظم* ابن جوزی می‌توان یافت.

در عصر سلجوقی نیز هنوز برخی رفتارهای تندروانه موجب برپایی درگیری‌هایی میان شیعیان و اهل سنت می‌شد؛ چنان‌که در سال‌های ۴۷۸ و ۴۸۲ هجری دو حادثه بزرگ رخ داد که منجر به زدو خورد میان اهالی کرخ و نواحی سنی‌نشین بغداد گردید. *ابن‌کثیر* به نقل از *ابن‌جوزی* - که مواضع این دو نسبت به شیعه تأمل‌برانگیز است - علت درگیری اخیر را بدگویی اهل کرخ به صحابه و ازواج پیامبر ﷺ نوشته است.^۱ این درگیری‌ها که به‌طور عمده در شهر بغداد ثبت شده‌اند، البته فقط میان شیعیان و سنیان نبود؛ بلکه فرقه‌های دیگر اهل سنت نیز با یکدیگر زدوخوردهای فراوانی داشتند.^۲ در این میان، نقش عالمان و بزرگان شیعه در تعدیل این وضعیت و دعوت ایشان به خویشن‌داری و رعایت تقیه، بسیار مؤثر بود. شیعیان اصولی ضمن تأکید بر مبانی تشیع - که مهم‌ترین آنها نامشروع و غاصبانه بودن حکومت خلفا بود - سعی می‌کردند در این‌گونه مسائل تقیه را مراعات کنند تا در عین جلوگیری از درگیری، بتوانند دیدگاه خود را بیان نمایند.

نمونه بارز این عالمان، *عبدالجلیل قزوینی* است که در همان حال که حاضر نیست موضع خویش را به‌عنوان شیعه اصولی انکار کند و مشروعیت خلافت را بپذیرد، می‌کوشد به خلفا توهین نشود؛ اما از مبانی امامت به‌هیچ‌وجه عقب نمی‌نشیند.^۳

نمونه‌ای دیگر از این رویکردها، *قوامی رازی*، شاعر شیعی قرن ششم است که ضمن اعتقاد به اصل و شروط امامت و تصریح به آنها، از تحریک احساسات اهل سنت جلوگیری می‌کند. وی با داشتن اعتقاد به امامت چهارده معصوم ﷺ به دلیل اعتقاد عمیقش به تفاهم، به صحابه پیامبر ﷺ نیز اظهار ارادت می‌کند و بر آن است تا دوستی اهل بیت ﷺ و صحابه را همراه با یکدیگر مطرح نماید. وی در این باره می‌گوید:

آن را که بود دوستی آل پیمبر	یاران نبی را به دل و دیده بود یار
ز اولاد و ز اصحاب پیمبر به همه وقت	تفضیل علی بیش بود لابد و ناچار
زیرا که ز اولاد و ز اصحاب نبی اوست	هم اول این یازده، هم آخر آن چار ^۴

چنین رویکردهایی می‌توانست در کاهش خصومت اهل سنت و سختگیری‌هایشان بر شیعیان مؤثر باشد. افزون‌براین، شیعیان مانند دوره‌های گذشته از عقاید غلات و مذاهب انحرافی اظهار بیزاری می‌کردند و این امر با تألیف کتاب‌هایی در رد اعتقادات ایشان یا در کتب کلامی که می‌نوشتند اتفاق می‌افتاد. برای مثال، *عبدالجلیل قزوینی* در کتاب *النقض* درباره فاطمیان مصر، بخصوص *پیروان الحاکم بامرالله*، ضمن متهم کردن آنها به الحاد، در سرتاسر کتاب وجود هرگونه ارتباطی میان امامیه و اسماعیلیان را منکر می‌شود و حتی از مبارزات علمی و نظامی شیعیان با ملحدان اسماعیلی در جای‌جای کتاب سخن می‌گوید.

همچنین یکی از اتهامات ناروایی که اهل سنت بر شیعه وارد می‌کردند، فاصله داشتن آنها از قرآن بود. از این رو به نظر می‌رسد که دانشمندان شیعه در این دوره تلاش بیشتری برای نوشتن تفاسیر قرآن و کتاب‌هایی در علوم قرآنی به کار بستند. از این رو شمار تفاسیر قرآنی که در این دوره به رشته تحریر درآمدند، چشمگیر است که قبلاً نیز به آنها اشاره شد. *شیخ طوسی*، *طبرسی*، *قطب راوندی*، *ابوالفتح رازی* و دیگران، تفاسیر متعددی را پدید آوردند.

نتیجه‌گیری

شیعیان در دوره‌های تاریخی گوناگون با توجه به تهدیدهای سیاسی و فرهنگی فراوانی که برایشان وجود داشت، از شیوه‌های متعددی برای دوام و بقای خود بهره می‌بردند که مهم‌ترین و اساسی‌ترین آنها همان شیوه‌ای بود که ائمه علیهم‌السلام در دوره‌های اختناق زمان خود به کار می‌بستند؛ یعنی مجهز کردن جامعه شیعه به سلاح دانش و افزودن به توانمندی‌های علمی آن. در عصر سلجوقی نیز به‌رغم از دست رفتن بخش اعظم شرایط مساعد فراهم‌شده در دوره‌های پیشین، اندیشمندان شیعه با رونق دادن به فعالیت‌های آموزشی و توسعه حوزه‌های علمیه سعی کردند بنیان‌های مکتب تشیع را حفظ و تقویت کنند و با تربیت افراد متخصص در رشته‌های مختلف علمی، جایگاه فرهیخته شیعیان در بین عموم مسلمانان را بیش‌ازپیش جلوه‌گر سازند. این اقدامات با در نظر گرفتن فعالیت‌های مخالفان شیعه، اعم از سیاستمداران یا اهل علم، که با جوسازی‌ها و اتهام‌زنی‌ها در صدد نفی و انکار مذهب شیعه بودند، بیشتر جنبه اثباتی و ایجابی داشت و موقعیت شیعیان در جهان اسلام را تثبیت می‌کرد.

به نظر می‌رسد که شیعیان در دوره حاکمیت سلجوقیان برای حفظ و بقای خود، در کنار فعالیت‌های ایجابی، از روش‌های سلبی نیز بهره می‌بردند. عدم وابستگی به ارکان قدرت، پرهیز از عوامل تنش‌آفرین و دوری جستن از اعتقادات افراطی و غالیانه، برخی از این روش‌ها بوده‌اند. در کنار اینها تأکید بر مبانی اساسی و اصولی همراه با توسعه فعالیت‌های آموزشی و علمی در اشکال گوناگون، جامعه شیعه را با همه موانع و مشکلات موجود ماندگار کرد.

البته در این خصوص، نوع سیاست مذهبی سلاطین سلجوقی - نه وزیران و درباریان - که با گونه‌ای از بی‌تفاوتی همراه بود و نیز آشفتنگی سیاسی و اداری این دولت از نیمه دوم دوران حاکمیتشان را که در جنگ‌های خانگی طولانی مدت سپری شد، نیز نباید از یاد برد.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۱ق.
- ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۰ق.
- ابن اسفندیار، محمدبن حسن، *تاریخ طبرستان*، به کوشش عباس اقبال، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۰.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *العبر*، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۸ق.
- ابن خلکان، احمدبن محمد، *وفیات الاعیان*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۹.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن، *البدایة و النهایة*، تحقیق علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- افندی اصفهانی، عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، قم، مرعشی، ۱۴۰۱ق.
- امانی، محمدحسن، *سیمای حله*، قم، تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- امین، سیدمحمدحسن، *اعیان الشیعه*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، بی تا.
- بویل، جی. آ، *تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- بهادلی، علی احمد، *الحوزة العلمية فی النجف معالمها و حرکتها الاصلاحیه*، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۱۳ق.
- تهرانی، آقابزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، بی تا.
- تهرانی، آقابزرگ، *الثقات العیون فی سادس القرون*، تحقیق علی نقی منزوی، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- جعفریان، رسول، *تاریخ ایران اسلامی* (دفتر دوم: از طلوع طاهریان تا سقوط خوارزمشاهیان)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۳.
- جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران، علم، ۱۳۸۶.
- حرعاملی، محمدبن حسن، *امل الأمل*، تحقیق سیداحمد حسینی، بغداد، مکتبة الاندلس، ۱۴۰۴ق.
- حلی، یوسف کرکوش، *تاریخ الحله*، قم، مکتبة الحیدریه، ۱۳۸۸ق.
- حسینی، علی بن ابی الفوارس، *اخبارالدولة السلجوقیه*، ترجمه و تعلیق جلیل نظری، فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- دائرةالمعارف تشیع، *تشیع (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع)*، تهران، سعید محبی، ۱۳۷۳.
- ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- رازی، منتجب الدین علی بن بابویه، *الفهرست*، تحقیق جلال الدین محدث ارموی، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۶۶.
- راوندی، محمدبن علی، *راحة الصدور وآية السرور در تاریخ آل سلجوق*، تصحیح محمد اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶.
- زامباور، *نسب نامه خلفاء و شهربیاران*، ترجمه جواد مشکور، تهران، کتابفروشی خیام، ۲۵۳۶.
- سهمی، حمزه بن یوسف، *تاریخ جرجان*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۷ق.
- سیوطی، جلال الدین، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق ابراهیم صالح، بیروت، دارصادر، بی تا.
- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۵.
- صادقی، مصطفی، *کاشان در مسیر تشیع*، قم، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۶.
- طقوش، محمدسهیل، *دولت عباسیان*، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.

غروی، سیدمحمد، *الحوزة العلمية فی النجف الاثرف*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۴ق.

قزوینی، عبدالجلیل، *النقص*، تحقیق سیدجلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.

قمی، نجم الدین ابوالجاء، *تاریخ الوزراء*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

کلوزنر، کارلا، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

لین پل، استانلی، *تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر*، ترجمه صادق سجادی، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش عباس شایان، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۲.

مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

منشی کرمانی، ناصرالدین، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.

نخجوانی، هندوشاه، *تجارب السلف*، مقدمه و ملحقات سیدحسن روضاتی، اصفهان، بی‌نا، ۱۳۶۱.

نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی، *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

عثمان، هاشم، *تاریخ شیعہ در شام*، ترجمه حسن حسین‌زاده شانه‌چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۰.

یعقوبی، محمدطاهر، *شیعیان بغداد وضعیت سیاسی و اجتماعی از ورود سلجوقیان تا سقوط عباسیان*، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.